

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

امر ششم کفایه (حجیت قطع مطلقا)

عرض کردیم مرحوم آخوند در امر ششم خودشان چند مطالب را بیان می کنند که سه مطلب بیان شد.

در مطلب سوم گفتیم به اخباری ها نسبت داده شده است که تفصیل می دهند. مرحوم شیخ بعد از بیان این که قطع مطلقا وجوب متابعت دارد فرمود: برخی بین قطع قطاع و غیر قطاع فرق گذاشته اند در حالی که فرقی ندارد که مراد کاشف الغطاء است. باز فرمود: برخی گفته اند اگر از طریق دانش نظری و مقدمات عقلی انسان حکم خدا را بفهمد وجوب متابعت ندارد ولی اگر از طریق روایات بفهمد وجوب متابعت دارد که فرمود اخباری ها این را دارند.

مرحوم آخوند می فرماید این نسبت به اخباری ها ناتمام است، بلکه اخباری ها احتمالا به یکی از این دو مطلب نظر دارند:

1. این ها ملازمه را قبول نداشتند؛ معنای قاعده ملازمه این است که هر چه عقل بفهمد و قاطع شود شرع هم همان را می گوید ولی اخباری ها می خواهند بگویند درست است برخی مواقع عقل حکم می کند ولی نمی تواند آن را به حساب شارع بگذارد. استاد: اگر نظر اخباری ها این احتمال باشد ربطی به آنچه مرحوم شیخ به اخباری ها نسبت می دهد ندارد مرحوم شیخ نسبت می دهد که اخباری ها می گویند: اگر بواسطه حکم عقل قاطع به حکم شرع شدید وجوب متابعت ندارد. ولی این احتمال گوید اخباری ها گویند: شما قاطع به حکم شرع نمی شوید بلکه قاطع به درک عقل می شوید ولی از کجا شارع طبق آنچه عقل گفته حکم می کند.

دوم: اصولا احکام سنخش، سنخی است که هیچ موقع عقل قاطع نمی شود. به این بیان که سنخ احکام اعتباری و غیر تجربی است و علوم اعتباری را هیچ موقع عقول بر آن متفق نمی شود. پس اخباری ها خواسته اند بگویند عقل هیچ جا قاطع نمی شود. در توجیه قبلی می گفت عقل قاطع می شود ولی به حکم شرع نمی رسد، ولی توجیه دوم می گوید: عقل در احکام که از سنخ علوم اعتباری است قاطع نمی شود بر خلاف علوم تجربی که می تواند قاطع شود.

بعد مرحوم آخوند در یک روش فنی کلام اخباری ها را بیان می کنند. اول کلام ملامحمد امین استرآبادی را نقل می کند و می فرماید: ایشان نمی گوید عقل قاطع به حکم شرع می شود ولی وجوب متابعت ندارد که بعد به ایشان اشکال کنیم که اگر عقل قاطع به حکم شرع می شود مجاز به مخالفت نیست و معنا ندارد که وجوب متابعت نداشته باشد.

مطلب چهارم

مرحوم شیخ انصاری در این بحث 7، 8 مورد بیان می کند که هرچند قاطع به حکم شرع هستیم ولی قانونگذار اجازه مخالفت داده اند. حال شخصی می گوید ما که گوئیم از هر طریقی قطع پیدا کردیم باید متابعت کنیم، مواردی که قطع به خلاف داریم ولی خود شارع فرموده است مخالفت کنید را چه می گوئید؟ مانند بحث دعاوی که بکر درهمی را نزد زید امانت می گذارد و عمرو هم یک درهم دیگر نزد او امانت می گذارد و یکی از این درهم ها گم می شود و نمی دانیم این درهم باقی مانده برای بکر است یا برای عمرو. خیلی از علماء می گویند تنصیف جاری شود با این که این قطعا خلاف است چون نصف درهم که گم نشده است بلکه یک درهم گم شده است و قاضی قطع بر خلاف این حکم دارد؛ چون قطع دارد این یک درهم اما لیکر او عمرو حال گفته می شود لهما که این لهما با اما لیکر او عمرو مخالفت دارد ولی شارع همین حکم مخالف را فرموده است.

مرحوم آخوند می فرماید: اگر جایی هم احيانا قاضی مجاز باشد یا لازم باشد که خلاف قطع عمل کند باید آن را توجیه کرد؛ مثلا در همین جا بگوئیم شرع مقدس یک حکم اولی واقعی دارد که اما لیکر او عمرو و یک حکم ثانوی دارد که لهما می باشد. پس

اگر مطلبی عقلی شد باید موارد خلاف را توجیه کنیم.

نقد و بررسی

معمولا با مطلب اول و دوم و سوم ایشان کسی مخالفت نکرده است. مطلب پنجم هم باز مشکل ندارد چون اگر مطلب اول را قبول کردیم، پس اگر موارد خلافی در شرع آمده است باید توجیه شود. عمده مطلب چهارم است که مرحوم آخوند می فرمایند: این نسبتی که به اخباری ها داده اند درست نیست.

کلام مرحوم خوئی

مرحوم خوئی می فرماید: این که شما به اخباری ها نسبت دادید که اخباری ها اشکالشان صغروی بوده نه کبروی یعنی اخباری ها می گویند ما از طریق عقل قاطع نمی شویم- اشکال صغروی- نه این که قاطع می شویم ولی وجوب متابعت ندارد- اشکال کبروی-، این مطلب که شما فرمودید را و لو برخی از اخباری ها همین را می گویند ولی کلمات گروه دیگر اخباری ها یا حتی خود مرحوم استرآبادی در کلمات دیگرش صراحت یا ظهور روشن در منع کبری دارد؛ یعنی اخباری ها می گویند اگر عقل قاطع به حکم شرع شد، وجوب متابعت ندارد.

مرحوم خوئی کلمات اخباری ها را مستقیم ندیده است بلکه از کتاب رسائل مرحوم شیخ نقل می کند و بعد گوید عجیب که کتاب رسائل جلوی چشم مرحوم آخوند بوده است ولی درعین حال به اخباری ها نسبت داده است که اخباری ها می گویند قطع به وجود نمی آید نه این که قطع به وجود می آید ولی حجت نیست. در حالی که اخباری ها بعضا می خواهند بگویند قاطع نمی شویم و برخی هم که گویند قاطع می شویم گویند وجوب متابعت ندارد. مرحوم نائینی هم در اجود مثل شاگردشان مرحوم خوئی می گوید: اخباری ها هم اشکال صغروی دارند، هم اشکال کبروی. مرحوم صدر شبیه همین حرف را دارد. مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه فرموده است استاد ما دو احتمال در کلمات اخباری ها داد ولی من هفت احتمال می دهم و بعد احتمالات را بیان می کند و جالب این که قدر مشترک همه ی این آقایان این است که کلماتشان حکایت از عدم مراجعه به کلام اخباری ها می کند و سندشان هم رسائل مرحوم شیخ بوده است.

نکته: سفارش می کنم وقتی می خواهید سخنی را نقل کنید واسطه ها را حذف کنید مگر واسطه را بشناسید که شخصی است که مراجعه می کند و دقت می کند. حداقل این است اگر خودتان مراجعه کنید برداشت ها متفاوت می باشد.

با مراجعه به کلام اخباری ها متوجه می شوید این که اخباری ها رفتند سراغ اخبار به این علت بود که قائلند اندیشه های غیر تجربی جز از طریق معصوم باشد خطا دارد؛ لذا ایشان فلسفه و اصول فقه را از کتب ضلال می دانستند و منطق و همچنین کلام را با این شکلی که مطرح بوده است بیهوده می دانستند، و جالب این که این هم زمانی اندیشه اخباری ها با اندیشه تجربه گرایان غرب که گویند اگر یک فرمولی، یک قاعده ای مستند به تجربه و احساس باشد خوب است ولی اگر مستند به نظر محض باشد نه.

الحمد لله رب العالمین